

# هر کسی از ظن خود شد یارِ تصحیح شاهنامه (۲)

۱۳۳-۲۰۰

**چکیده:** کتاب گمان‌هایی در شناخت شاهنامه و فردوسی که پیشتر دفتر نخست آن با نام از گمان خویش هر کس یار فردوسی منتشر شده و نگارنده نیز نقدی بر آن نوشته بود، شامل یک پیشگفتار و پانزده مقاله درباره متن‌شناسی شاهنامه با محوریت نقد تصحیح دکتر خالقی مطلق و دست‌نویس فلورانس است. در این مقاله به بررسی بعضی نکات و نظریات این کتاب پرداخته‌ایم.

**کلیدواژه:** شاهنامه، فردوسی، تصحیح، نسخه فلورانس، عباس پریش‌روی، جلال خالقی مطلق.

گمان‌هایی در شناخت شاهنامه و فردوسی (جستاری چند

درباره فردوسی و شاهنامه)، عباس پریش‌روی، چاپ اول، کتاب پنجره، تهران، ۱۴۰۱، دفتر دوم.

## **Proofreading and Editing of the Manuscripts of Shahnameh**

Sajjad Aidenlu

**Abstract:** The book «Gomanhaee dar Shinakht Shahname va Ferdowsi», the first volume of which was previously published under the title of «az Goman Khish har kas Yar Ferdowsi» on which the author also wrote a review, includes a preface and fifteen articles on the textual analysis of the Shahnameh with a focus on reviewing the proofreading of Dr. Khaleghi-Mutlaq and Florence manuscript. In this article, we have examined some points and theories of this book.

**Keywords:** Shahnameh, Ferdowsi, Proofreading, Florence Manuscript, Abbas Parishroy, Jalal Khaleghi Mutlaq

پژوهنده ارجمند جناب آقای عباس پریش روی مؤلف کتاب ارزشمند برابرنهاد شاهنامه و غررالسیر ثعالبی (تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۰)، کتابی با نام از گمان خویش هر کس یار فردوسی (جستاری چند درباره فردوسی و شاهنامه)، (تهران، کتاب پنجره، ۱۳۹۵، دفتر یکم) منتشر کرده‌اند که نگارنده نقدی نیز بر آن نوشته است.<sup>۱</sup> در تیر ماه سال ۱۴۰۱ دفتر دوم این کتاب با نام گمان‌هایی در شناخت شاهنامه و فردوسی با همان عنوان فرعی جستاری چند درباره فردوسی و شاهنامه از سوی همان ناشر (کتاب پنجره) چاپ شد. در این مجلد هم در پانزده گفتار همچون دفتر یکم نکات و ملاحظات درباره بعضی واژه‌ها و ترکیبات شاهنامه و مباحث نظری تصحیح حماسه ملی ایران با محوریت نقد تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق و شاهنامه نسخه فلورانس (۱۴۰۶ ه. ق) مطرح شده است. این دیدگاه‌ها به نوشته محقق گرامی (صص ۱۱ و ۷۳ کتاب) نتیجه حدود بیست سال تأملات درباره شاهنامه است. ساختار و موضوع اصلی این کتاب در چهار مبحث / نظرگاه کلی خلاصه می‌شود: ۱. ایرادگیری بر شاهنامه تصحیح دکتر خالقی مطلق و اعتقاد به تباه شدن متن شاهنامه در آن ۲. ضرورت تصحیح گروهی شاهنامه ۳. نامعتبر دانستن دست‌نویس فلورانس (۱۴۰۶ ه. ق) و ارتباط دادن آن با سنت شاهنامه‌خوانی ۴. نادرستی استفاده از قاعده «برتری ضبط دشوارتر» در تصحیح شاهنامه.

در اینجا درباره دو موضوع اول توضیح کوتاهی می‌نویسیم و در بررسی مقالات کتاب به موارد سوم و چهارم نیز خواهیم پرداخت. دکتر خالقی مطلق با استفاده از روش‌های تصحیح و تحقیق غربی به ویژه اروپایی و آلمانی و دقت در شیوه‌های کار مصححان و محققان برجسته ایرانی، اصول و ضوابطی برای تصحیح شاهنامه تعیین کرده و به کار گرفته‌اند که نه تنها تحول‌نمایی در تصحیح این متن به وجود آورده بلکه به دلیل توضیح مبانی نظری این روش در مقالات متعدد و یادداشت‌های شاهنامه، باعث پیشرفت فن تصحیح متون در ایران به طور کلی نیز شده است چنان‌که می‌توان فن / علم تصحیح متن را در ایران به پیش و پس از شاهنامه مصحح دکتر خالقی مطلق و مقالات ایشان تقسیم کرد و حتماً لازم است همه مصححان و محققان جوان در تصحیح و تحقیق هر اثری به معیارها و روش‌هایی که ایشان برای تصحیح شاهنامه معین و از آنها استفاده کرده‌اند توجه دقیق بکنند. پیشنهاد نگارنده به آقای پریش روی و همه کسانی که بخواهند با بخشی از نظریات و زحمات دکتر خالقی مطلق در باب مباحث نظری و مقدمات تصحیح شاهنامه آشنا شوند این است که مقالات ایشان را در کتاب شاهنامه از دست‌نویس تا متن (تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰) به دقت مطالعه کنند.

مزایای علمی روش دکتر خالقی مطلق در تصحیح شاهنامه و تفاوت کار ایشان با تصحیحات دیگر / دیگران، عقیده شخصی نگارنده نیست که احیاناً آقای پریش روی بخواهند آن را - چنان‌که در ادامه

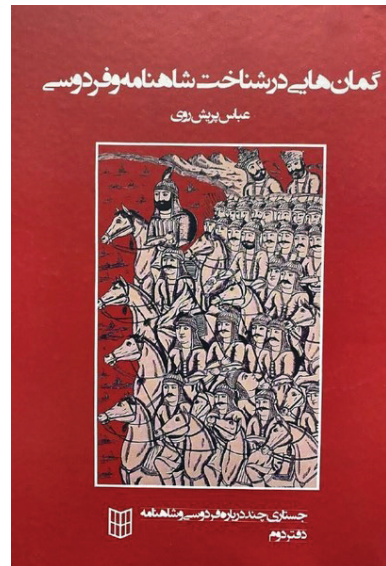
۱. ر.ک: آیدنلو، سجاد؛ «هر کسی از ظن خود شد یار تصحیح شاهنامه»، جهان کتاب، سال بیست و سوم، شماره ۹ و ۱۰ (پیاپی ۳۵۵ و ۳۵۶)، آذر و دی ۱۳۹۷، صص ۶-۱۲.

اشاره خواهیم کرد- به جانب داری تعصّب آمیز نسبت بدهند و، بسیاری از محققان و استادان سرشناس ایرانی و غیرایرانی هم به این موضوع تصریح و تأکید کرده‌اند (برای دیدن نمونه‌هایی از این نظریات، ر.ک: امیدسالار ۱۳۸۹ الف، ص ۴۸۹؛ خطیبی ۱۳۸۷، صص ۴۴-۴۶). این برتری‌ها البته- و آن گونه که نگارنده بارها نوشته و گفته است و باز در این مقاله مکرر خواهد کرد- به معنای کمال مطلق و بی‌عیب هر دو ویرایش تصحیح دکتر خالقی مطلق نیست و خود ایشان هم این را می‌پذیرند.

آقای پریش روی به تکرار بر پیروی فراوان دکتر خالقی مطلق از ضبط‌های نسخه فلورانس ایراد گرفته‌اند ولی توجه نداشته‌اند که دکتر خالقی مطلق در پیشگفتار دفتر یکم تصحیح خویش به روشنی و با ذکر نمونه‌هایی نوشته و نشان داده‌اند که روش تصحیح ایشان پای بندی

بی‌چون و چرا (به اصطلاح ماشینی / مکانیکی) به دست نویس اساس (فلورانس) نبوده است و در آن حالت نویسش‌های نسخه اساس را فرونهاد و نگاشته دست نویس‌های دیگر را به متن برده‌اند (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۸، دفتر یکم، صص بیست و سه- بیست و هفت؛ فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱۱، پیوست یادداشت‌های شاهنامه، صص ۱۱-۱۴). ضمن اینکه در ویرایش دوم این تصحیح هم از ضبط‌های نسخه نویافته سن ژوزف استفاده شده است و به حدس خود مصحح، متن این ویرایش نسبت به ویرایش پیشین (هشت جلدی) شاید حدود ده درصد تفاوت دارد (ر.ک: فردوسی ۱۳۹۳، ج ۱، ص صد و بیست و یک پیشگفتار).

به نظر جناب پریش روی و بر اساس اشکالاتی که بر تصحیح دکتر خالقی مطلق گرفته‌اند «هنوز ویرایش چاپ مسکو یگه تاز میدان است» (ص ۹) و «همان بهتر که تا برآمدن ویرایشی ارجمند به همان ویرایش‌های ژول مول و چاپ مسکو خرسند باشیم» (ص ۲۶۱). حتی اگر به هر دلیلی (علمی یا غیرعلمی / شخصی) تصحیح دکتر خالقی مطلق را نپذیریم / نپسندیم، چاپ مسکو با کاستی‌هایی که دارد- و محققان نوشته‌اند<sup>۲</sup> و گویا آقای پریش روی ندیده‌اند- بهترین تصحیح شاهنامه نیست و به تبع جایگاه / تکلیف تصحیح ژول مول هم روشن است. پس از کار دکتر خالقی مطلق، تصحیح استاد مصطفی جیحونی و ویرایش نهایی چاپ مسکو به سرویراستاری مرحوم استاد مهدی قریب- که باز



۲. برای نمونه، ر.ک: خطیبی، ابوالفضل؛ «انتخاب اقدام یا ترجیح اصح؟» (۱) و (۲) (نقدی بر شاهنامه چاپ مسکو)، درباره شاهنامه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵، صص ۱۵-۲۲۵؛ رواقی، علی؛ «شاهنامه فردوسی تصحیح شده توسط ایران‌شناسان شوروی»، راهنمای کتاب، سال هفدهم، شماره ۲، ۳ و ۴، فروردین، اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۳، صص ۱۱-۱۱۸؛ همان، قسمت دوم، همان جا، شماره ۴، ۵ و ۶، تیر، مرداد و شهریور ۱۳۵۳، صص ۳۴۹-۳۵۹.

ظاهراً آقای پریش روی ندیده و جزو چاپهای شاهنامه در (ص ۹) نام نبرده‌اند - بسیار منقح‌تر و برتر از چاپ مسکوست.

اعتقاد به تصحیح گروهی شاهنامه موضوعی است که سال‌ها پیش از آقای پریش روی، یان ریپکا نیز بدان تأکید و از انجام گرفتن این کار به دست محققان و مصححان شوروی (سابق) اظهار خوشحالی کرده است (ر.ک: ریپکا ۱۳۸۵، ص ۲۳). در تاریخچه تصحیح شاهنامه دو کار گروهی مهم و شناخته شده صورت گرفته است. نخست شاهنامه معروف به چاپ مسکو در شوروی سابق در فاصله سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۱ م و دیگر تصحیحات بنیاد شاهنامه در ایران از سال ۱۳۵۱ به بعد. این هر دو کوشش در زمان خود بسیار مهم و ارزشمند بوده است و امروز نیز هست اما می‌دانیم که یکی از ایرادهای چاپ مسکو نایکسانی‌های ناشی از تعدد مصححان آن است (برای اشاره‌ای در این باره، ر.ک: فردوسی ۱۳۹۱، ج ۱، ص سیزده پیشگفتار استاد مهدی قریب). بنیاد شاهنامه نیز در دوره شش ساله فعالیتش (۱۳۵۱-۱۳۵۷ ه. ش) فقط چند داستان از شاهنامه را تصحیح و چاپ کرد که نقدهایی نیز بر آنها نوشته شده است.

بنابر این تجربه دو تصحیح گروهی شاهنامه<sup>۳</sup> به لحاظ روش و نتایج کاملاً موفق و مطلوب نبوده است. آنچه در تصحیح شاهنامه و هر متن مهم دیگری اهمیت دارد جنبه فردی یا جمعی کار نیست بلکه چگونگی استفاده از روش‌های درست و رسیدن به نتیجه نهایی مناسب است. دکتر خالقی مطلق با اتخاذ شیوه علمی درست و بهره‌گیری از مهم‌ترین منابع اصلی و فرعی کار در حد امکانات زمان و نیم قرن کوشش پیوسته به همراه دو همکارشان (آقایان دکتر محمود امیدسالار و دکتر ابوالفضل خطیبی) در بخشی از کار، تصحیح کامل شاهنامه را به سرانجام رسانده‌اند و هم کمیته کارشان (شماره نسخ بررسی و استفاده شده و عرضه کامل نسخه بدل‌ها و توضیحات مفصل متن) و هم کیفیت آن بسیار گسترده‌تر و برتر از دو تجربه قبلی تصحیح گروهی شاهنامه است.

نگارنده چنان‌که چند بار پیشتر نیز نوشته و گفته - و در ادامه این مقاله هم به مناسبتی دوباره اشاره خواهد کرد - با اقدام به تصحیح مجدد شاهنامه موافق نیست و درباره تصحیح گروهی شاهنامه نیز افزون بر این نکته یعنی مخالفت با اصل / نفس موضوع، این را هم می‌افزاید که تصحیح چند نفره شاهنامه یا هر متن مهم دیگر در ایران به دلایلی مانند: اختلاف نظرهای گروه محققان و مصححان، ادعاهای یا انتظارات برمنشانه بعضی محققان / مصححان برای عهده‌دار شدن سرپرستی گروه تصحیح یا اعمال نظریات آنها در متن، احتمال درگذشت سرپرست و مصححان / محققان مجرب در روند طولانی کار، تفاوت دانش و نظم و هماهنگی و دقت و همت اعضای گروه تصحیح و... و حمایت

۳. چون کار استادان مرحوم مینوی، اقبال، نفیسی و سلیمان حبیب در آماده کردن شاهنامه کتابفروشی بروخیم، تصحیح در معنای فنی و اصطلاحی نیست این اهتمام از تصحیحات جمعی شاهنامه به شمار نیامده است.

نکردن دائمی و مستمرّ مؤسسه یا بنیادی علمی از این کار گروهی به جهت تعویض مدیران و در پی آن تغییر اولویت‌ها و سلاقی، به نتیجه نمی‌رسد. اتفاقاً غیر از کار بزرگ دکتر خالقی مطلق و دو همکارشان، سه اهتمام مهم و مفید مربوط به متن شناسی شاهنامه نیز در ایران حاصل کوشش‌های فردی است نه کار جمعی. یکی زحمت دوازده ساله استاد مصطفی جیحونی برای تصحیح کلّ شاهنامه، دوم نامه باستان‌نُه جلدی دکتر میرجلال‌الدین کزازی و سوم تصحیح و شرح دکتر مهری بهفر که تا هنگام نگارش این سطور (مرداد ۱۴۰۱) شش دفتر از آن (تا پایان داستان سیاوش) منتشر شده است.

در جستار نخست کتاب با نام «بی‌نوایی فردوسی» (صص ۱۳-۲۱) احتمال داده شده «که بخشندگی و آسان‌گیری او [فردوسی] بر مردم و زبردستان بزرگترین بهانه و شوندی بوده است که فردوسی را به تنگ‌دستی و کم‌داشت دچار گردانید» (صص ۱۵ و ۱۶). اما آنچه از شاهنامه بر می‌آید این است که بارش برف سنگین و باران‌های تند و آسیب‌هایی که از این جهت به محصولات کشاورزی فردوسی رسیده سبب اصلی گرفتاری‌های مالی او بوده است و با بودن این تصریحات نیازی به حدس‌های غیر مستند نیست. فردوسی می‌گوید:

برآمد یکی ابرو شد تیر ماه      همی تیر بارید از ابر سیاه

...

نه ماندم نمک سود و هیزم نه جو      نه چیزی پدید است تا جو درو

بدین تیرگی روز و هول خراج      زمین گشته از برف چون کوه عاج

همه کارها را سراندر نشیب      مگرد دست گیرد حیّی قتیب

(فردوسی ۱۳۹۳: ۲/ ۱۴۸۳، ۴-۶)

تگرگ آمد امسال برسان مرگ      مرا مرگ بهتر بُدی زان تگرگ

در هیزم و گندم و گوسپند      بیست این برآورده چرخ بلند

(۲/ ۱۱۰، ۷۳۵ و ۷۳۶)

همچنین اگر چنان‌که محقق محترم گفته‌اند فردوسی خردمندانه به هزینه‌ها (و به گمان ایشان:

۴. ارجاع همه بیت‌های شاهنامه به ویرایش دوم تصحیح دکتر خالقی مطلق (تهران، سخن، ۱۳۹۳، ج ۲) است و در صورت استناد به چاپی دیگر، بدان اشاره شده است.

بخشش هایش) توجه می‌کرده است تا سامان زندگیش از هم نگسلد (ر.ک: ص ۱۷) پس چرا درم و نُقل و نار و نبید ندارد و می‌گوید:

مرا نیست فخر مر آن را که هست بیخشای بر مردم تنگ دست (۲/ ۱۳۵/ ۴)

و: مرا دخل و خوردن برابر بُدی زمانه مرا چون برادر بُدی (۲/ ۱۱۱۰/ ۷۳۴)

و نیازمند یاری بعضی بزرگان است:

حیی قتیب است از آزادگان که از من نخواهد سخن رایگان

...

از اویم خور و پوشش و سیم و زر وزو یافتم جمبش و پای و پر

نیم آگه از اصل و فرع خراج همی غلتم اندر میان دواج

(۲/ ۱۱۱۶/ ۸۷۹، ۸۸۱ و ۸۸۲)

در این مقاله پس از اشاره به رابطه کنیة فردوسی یعنی ابوالقاسم با نام پسر او از نظر بعضی، نوشته‌اند «به گمان نگارنده و بی‌گمان (!) این بازنام پیشکشی بود از سوی مردم و کشتکاران زیردست فردوسی که از بخشنده‌گی و دریادلی وی برخوردار شده بودند و در سایه فرمانفرمایی مهربانانه او از دسترنج خویش بهره بیشتری می‌بردند» (ص ۱۸). پژوهنده ارجمند «ابوالقاسم» را در معنای واژگانی آن (پدر بخشنده) گرفته و این حدس را مطرح کرده‌اند ولی چون هیچ شاهد یا قرینه‌ای در شاهنامه یا بیرون از آن برای بخشنده‌گی فردوسی دهقان برکشاورزانش نداریم منطقی و محتمل‌تر این است که بر اساس یکی از شیوه‌های ساختن و اطلاق کنیه بر اشخاص مختلف یعنی افزودن واژه عربی «آب» بر نام بزرگترین فرزند پسر (در این باره، ر.ک: گلیا ۱۳۹۰، ص ۲۱۶) کنیة فردوسی را هم برگرفته از اسم پسر او، قاسم، بدانیم.

آقای پریش روی در مقاله «ریک» (صص ۲۳-۳۲) معتقدند که در این دو بیت شاهنامه:

اگر شاخ بد خیزد از بیخ نیک تو با بیخ تندی می‌آغاز و یک (۱/ ۱۹۹/ ۵)

سخن گفتن نغز و کردار نیک نگردد کهن تا جهان است و یک

(۲/ ۷۱۸/ ۲۴۴۷)

به جای «ویک: مخفّف «ویحک» در معنای شبه جمله‌ای «توجه کن»، صورت درست «ریک» به

معنای «جوان، تازه و نو» و کوتاه شده «ریدک» است. این گمان به چند دلیل درست نیست: ۱. ضبط «ویک» نگاشته نسخ مهم و معتبر شاهنامه است. ۲. «ویک» در معنای مذکور در متون پیش و پس از فردوسی شواهد کاربرد دارد (ر.ک: انوری ۱۳۸۲، ج ۸، ذیل «ویک»؛ اسدی طوسی ۱۳۱۷، ص ۲۳۶، ب ۹۵؛ همای نامه ۱۳۸۲، ص ۵۴، ب ۱۳۲۶). ۳. «ریک» به صورت مخفّف «ریدک» و در معنای «جوان و تازه» ظاهراً هیچ گواهی در متون فارسی ندارد. ۴. «ویک» در بیت دیگری از شاهنامه نیز در همان معنا به کار رفته است<sup>۵</sup> که محقق محترم بدان توجه و اشاره نکرده اند.

در مقاله «هرزید» (صص ۳۳-۳۷) نوشته اند که در چند بیت از داستان سیاوش به جای «هیربد» صورت «هرزید» در معنای «سرور و بزرگ نگهبانان» درست است. همان گونه که خود ایشان اشاره کرده اند (ص ۳۵) مرحوم دکتر تفضلی چند سال پیش، ضبط درست این لغت را در شاهنامه تشخیص داده و آن را «رئیس خواجهگان، محافظ حرم» معنا کرده اند.<sup>۶</sup> از این روی نیازی به طرح دوباره آن نبوده است به ویژه که معنای «بزرگ نگهبانان» که ایشان برای «هرزید» داده اند ظاهراً با اصول ریشه شناسی منطبق نیست.

در مقاله «شاد» (صص ۳۹-۴۴) می خوانیم که واژه «شاد» در بعضی بیت های شاهنامه<sup>۷</sup> به معنای «ساده، آسان و به آسودگی» است. درباره این مقاله دو نکته را باید یادآور شد. یکی اینکه پیش از آقای پریش روی - و چنان که خود ایشان هم توجه کرده اند - دکتر رواقی در فرهنگ شاهنامه خویش این معنا را برای «شاد» نوشته اند (ر.ک: رواقی ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۵۸۳) و بر این اساس موضوع و نتیجه مقاله تازه نیست و تکراری است. ثانیاً دکتر رضا غفوری به استناد شواهدی از منظومه های پهلوانی نشان داده اند که یک معنای لغت «شاد»، «شتابان، چُست و چالاک» است (ر.ک: غفوری ۱۳۹۹، صص ۱۱۷-۱۲۳) و در بعضی ابیات شاهنامه این معنا درست در می آید.

در مقاله «سراینده» (صص ۴۵-۵۳) این نظر طرح شده که در بیت هایی مانند:

بزشک سراینده آمد به کوه      بیاورد با خویشتن زان گروه (۲ / ۲۸۱ / ۴۱۲)

۵. گراز جام یابی سرانجام نیک

خنک می گسار و می و جام، ویک (۲ / ۴۹۱ / ۲۱۵)

۶. پژوهشگر گرامی نظر و مقاله دکتر تفضلی را به «گاهنامه رایانه ای بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار بزدی به نام گنجینه ادبی گذشته و آینده فرهنگ و ادب ایران، گنجینه نهم، آبان ۱۳۸۹؛ ص ۷» ارجاع داده اند (ص ۳۵، زیرنویس ۲) که ارجاع روشن و دقیقی نیست. مشخصات مقاله و نظر دکتر تفضلی چنین است: تفضلی، احمد؛ «هرزید در شاهنامه (یکی از مناصب ناشناخته دوره ساسانی)»، نامه فرهنگستان، سال اول، شماره اول (پیاپی ۱)، بهار ۱۳۷۴، صص ۳۸-۳۶. بازچاپ در: مقالات احمد تفضلی، گردآورنده: دکتر ژاله آموزگار، تهران، طهوری ۱۳۹۸، صص ۳۴۶-۳۵۴.

۷. مثلاً این بیت معروف در اوایل داستان بیژن و منیژه که البته در تصحیح دکتر خالقی مطلق ضبط قافیه مصرع دوم آن به جای «شاد»، «ساد» است:

درختان که کشتن نداریم یاد

به ندان به دو نیم کردند ساد (۱ / ۶۴۱ / ۵۸)



سراینده باش و فزاینده باش | شب و روز با رامش و خنده باش (۲/۴۱۰/۲۹)

بدان گاه نو بود بوزر جمهر | سراینده و زیرک و خوب چهر

(۲/۹۶۳/۱۰۷۵)

واژه «سراینده» به معنای «سرتر شده، سرتر شونده، برتر» است. باید توجه داشت که در متون قدیمی فارسی ترکیب «سرآمد» در معنای «برتر» شواهد کاربرد دارد (ر.ک: انوری ۱۳۸۲، ج ۵، ذیل «سرآمد») ولی «سراینده» در ساخت و معنای «سرآینده، برتر» گواه استعمال ندارد و در بیت‌های مذکور هم مانند چند نمونه دیگر در شاهنامه - که خود جناب پریش روی نقل کرده‌اند (ر.ک: ص ۴۷) - «سراینده» در معنی «دانا و هوشیار» است. هم‌نشینی «سراینده» با «زیرک» در شاهد سوم (وصف بزرگمهر) موید همین معناست.

رستم در نخستین رویارویی با سهراب:

بدو گفت از ایدر به یک سو شویم | بد آوردگاهی پی‌آهو شویم (۱/۲۸۶/۶۴۹)

درباره ضبط و معنای «آوردگاهی پی‌آهو» میان مصححان و شارحان شاهنامه تفاوت نظر هست. پس از انتشار چاپ عکسی نسخه سن ژوزف، استاد جیحونی به نگاشته «آوردگاه نرآهو» در این دست‌نویس توجه کرده و آن را نام دشتی خاص دانسته‌اند (ر.ک: جیحونی ۱۳۹۰، ص ۸۲). نگارنده در مقاله‌ای با برتر دانستن همین ضبط «آوردگاه نرآهو» آن را دشتی معنا کرده که در آن آهوان نر برای جفت‌گزینی با یکدیگر شاخ‌به‌شاخ می‌شوند و منظور از آن را در بیت شاهنامه محلی دور از لشکریان دانسته است (ر.ک: آیدنلو ۱۳۹۳، صص ۲-۷). دکتر یاحقی نیز «نرآهو» را اسم خاص و نام میدانی در نزدیکی جای نبرد رستم و سهراب گرفته‌اند (ر.ک: یاحقی ۱۳۹۱، صص ۱۰-۱۴).

آقای پریش روی در مقاله «پی‌آهو» (صص ۵۵-۷۱) بر ضبط «آوردگاه نرآهو» ایراد گرفته‌اند که در شاهنامه پهلوانان به پلنگ و نهنگ و پیل و شیر تشبیه می‌شوند و «فردوسی هرگز پهلوانان را به جانوران گیاه‌خوار و بی‌آزار که تنها در هنگام جفت‌گیری شاخ‌به‌شاخ می‌شوند همانند یا هم‌رزم نمی‌سازد» (ص ۵۷). ایشان صورت درست را «به آوردگه بر پی‌آهو شویم» دانسته (ر.ک: ص ۶۵) و چنین معنا کرده‌اند «تند و به شتاب (= پی‌آهو، تیز پا/ به تیزی پی‌آهو) به آوردگاهی برویم» (ص ۶۲).

اولاً منظور از مصراع فردوسی با ضبط «به آوردگاه نرآهو شویم» تشبیه یلان به آهوان نر نیست و چنان‌که نگارنده در مقاله پیش‌گفته نوشته است - و ظاهراً محقق ارجمند ملاحظه نفرموده‌اند - رفتن به جایی است که در آن آهوان نر با هم می‌ستیزند. اتفاقاً اینکه در ادامه داستان رستم و سهراب، سهراب پس از برخاستن از سینه پیلتن به دشت می‌آید و به نخچیر «آهو» می‌پردازد قرینه بسیار مهمی است که

نشان می‌دهد آوردگاه این دو پهلوان نزدیک «دشت آهوان» بوده است:

رها کرد از او دست و آمد به دشت      به دشتی که بر پیشش آهو گذشت

(۱/ ۲۹۴ / ۸۳۲)

بنابر این دریافت پژوهشگر گرامی از ضبط نسخه سن ژوزف درست نیست.

ثانیاً معنای «تند، سریع و چابک» برای «پی آهو» همان‌گونه که آقای پریش روی هم آورده‌اند (ر.ک: ص ۵۹) نظر دکتر مهری بهفر است و چون پیشتر گفته شده نیازی نبود که در مقاله‌ای مستقل بازگویی شود. البته معنایی که دکتر بهفر برای مصراع داده‌اند با تفسیر آقای پریش روی تفاوت دارد<sup>۸</sup> ولی نکته اینجاست که «پی آهو» در معنای «تند و چابک» - آن هم در ساختار جمله‌ای غیر تشبیهی - شاهد کاربرد ندارد و ترکیب «آهو شدن» به معنای «به شتاب و چستی آهو شدن / رفتن» است.<sup>۹</sup> از این روی نگارنده همچنان ضبط «به آوردگاه نرآهو شویم» را با معنایی که نوشته شد برتر می‌داند.

در یکی از زیرنویس‌های مقاله «پی آهو» با اشاره به این بیت بحث انگیز از داستان رستم و سهراب که «بد ایران نبینید از این پس مرا / شما را زمین پَر کرگس مرا» (۱/ ۲۷۵ / ۳۶۹) اشکال کرده‌اند که «چرا استاد خالقی و همراهانش برای یافتن معنی واژه به آسمان پناه می‌برند و معنی زمینی بیت را رها ساخته و دست بدامن آسمان می‌شوند» (ص ۵۸، زیرنویس ۱) که منظورشان - که در ادامه نوشته‌اند - نظر دکتر امیدسالار درباره این بیت و تفسیر «کرگس» به «صورت فلکی نسر واقع و نسر طائر» است. سپس خود ایشان مصراع دوم را چنین معنی کرده‌اند «من چون کرکسی پَران بیننده خواهم بود و شما مردار روی زمین» (همان‌جا). از تعبیر «پَر کرگس مرا» این معنای تشبیهی (یعنی همانند کردن رستم خود را به کرکس) بر نمی‌آید و گزارش جناب پریش روی با ساخت دستوری مصراع مطابقت ندارد که در آن سخن از تعلق «پَر کرگس» به رستم است نه تشبیه رستم به خود کرکس. درباره این مصراع چند معنی پیشنهاد شده<sup>۱۰</sup> که با توجه به تقابلی «زمین» و «پَر کرگس» در آن، همان معنای «آسمانی» (به تعبیر آقای پریش روی) درست است و «کرگس» را چه در معنای اصلی آن بدانیم و چه در معنای نجومی، با اوج آسمان پیوند دارد.

فردوسی در دیباجه شاهنامه در بیان مقام انسان بیتی دارد که ضبط مصراع نخست آن در نسخ و

۸. دکتر بهفر نوشته‌اند «در میدان جنگ ... چست و چابک بجنگیم» (فردوسی ۱۳۹۶، ص ۲۷۰).

۹. مانند این بیت شاهنامه:

پیزیم با مرغ و آهو شویم

پیویم و در چاره جادو شویم (۱/ ۱۱۰ / ۳۸۹)

۱۰. ر.ک: آیدنلو، سخا؛ دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه)، تهران، سخن ۱۳۹۰، صص ۷۹۴ و ۷۹۵. برای تفسیری دیگر نیز، ر.ک: حیدری، حسن و علی صباغی؛ «معنا و مفهوم «پَر کرگس» در بیتی از شاهنامه»، متن پژوهی ادبی، سال ۱۸، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۳، صص ۷-۱۹.

چاپ‌های این متن متفاوت است:

نخستین فطرت (فکرت) پسین شمار (نخستینت فکرت پسین در شمار) / توی (تو مر) خویشتن را  
به بازی مدار

محقق محترم در مقاله «نخستین فطرت پسین شمار» (صص ۷۳-۱۱۱) با این تصوّر که کاتبان واژه‌های «فطرت» و «فکرت» را جان‌نشین گفته اصلی فردوسی کرده‌اند، صورت تغییر یافته و درست را «فَرَوَرْت» به معنای «فروهر، فَرَوَشی» دانسته و مصراع را به صورت «نخستین فَرَوَرْت پسین شمار» تصحیح قیاسی<sup>۱۱</sup> و چنین معنا کرده‌اند «تو در آغاز فَرَوَرْت (فروهر = پدیده مینوی) بوده‌ای» (صص ۱۰۵-۱۰۷). معنای مصراع دوم هم به نظر ایشان این است «پس از روز شمار / رستاخیز همان فروهر یا تن پسین (نمردنی...) خواهی بود» (ص ۱۰۸).

در فن / علم تصحیح متون، تصحیح قیاسی هنگامی انجام می‌شود که نتوان از نگاهشته موجود در دست‌نویس‌ها به صورت موجه و محصلی رسید. در این بیت واژه درست «فکرت» است و مصراع «نخستین فکرت پسین شمار» چنان‌که ابتدا مرحوم دکتر محجوب به اختصار و سپس دکتر مهدی نوریان به تفصیل توجّه کرده‌اند (ر.ک: محجوب، بی‌تا، صص ۴۲۵ و ۴۲۶؛ نوریان ۱۳۷۸، صص ۲۹-۳۶) - و ظاهراً آقای پریش روی این دو منبع را ملاحظه نفرموده‌اند - با عبارت فلسفی «أَوَّلُ الْفِكْرِ أَخْرُ الْعَمَلِ» مرتبط است. این عبارت به معنای علت غایی هر چیز / کار یا به سخن دیگر چیزی است که در اندیشه فاعل پیش از همه وجود دارد ولی در عمل / فعل پس از همه پدید می‌آید. به این عبارت فلسفی در نظم و نثر فارسی بسیار توجّه و اشاره شده و فردوسی نیز بر اساس آن لغت «فکرت» را به کار برده و آن را به صورت «نخستین فکرت پسین شمار» به نظم کشیده است. از این روی معنای مصراع نخست چنین است: ای انسان تو نخستین موجودی هستی که خداوند در زمان خلقت به آن اندیشید ولی در ترتیب و روند آفرینش آخر از همه به وجود آمدی (همچنین، ر.ک: مجتبیایی ۱۳۹۱، صص ۱۵۳-۱۵۸).

غیر از جمله فلسفی مذکور و بودن ضبط «فکرت» در چهار نسخه سن ژوزف (ر.ک: فردوسی ۱۳۸۹، ص ۱)، فلورانس (۶۱۴ ه.ق)، برلین (۸۹۴ ه.ق) و لندن / بریتانیا (۸۹۱ ه.ق) (ر.ک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱/ ۷/ زیرنوس ۳۴)، دو قرینه / منبع فرعی و جانبی دیگر نیز این وجه را تأیید می‌کند. نخست اختیارات شاهنامه علی بن احمد (احتمالاً تألیف ۴۷۴ ه.ق) که مصراع را به صورت «نخستین فکرت پسین شمار» نوشته است (ر.ک: علی بن احمد ۱۳۷۹، ص ۵۲، ب ۲۶۱). دوم نسخه‌ای از کتاب تبصرة المبتدی و تذکرة المهتدی صدرالدین قونوی (کتابت سال ۶۸۹ ه.ق) که در آن هم ضبط مصراع

۱۱. این وجه ایراد وزنی دارد و «ت» در «فرورت» سکنه به وجود می‌آورد.

۱۲. آقای پریش روی ضبط این نسخه را «فطرت» نوشته‌اند (ص ۷۴) که درست نیست.

«نخستین فکر پسنین شمار» است (ر.ک: صفری آق قلعه ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۹۴). تاریخ استنساخ این دست‌نویس تنها از دو نسخه فلورانس و لندن / بریتانیا (ق. ۶۷۵ ه.ق) جدیدتر است.

در مقاله مورد بحث پژوهنده گرامی هفتاد و هشت بیت آغازین مقدمه شاهنامه را با جملات و اندیشه‌های مذکور در متون اوستایی و پهلوی تطبیق داده‌اند که بعضی از این مطابقت‌ها درست نیست زیرا برخلاف این نوشته ایشان که «بخش آغازین شاهنامه از اوستا (گاتاها/ یشت‌ها/ یسناها) و بخش ستایش خرد از مینوی خرد و بخش آفرینش جهان و مردم برگرفته از بندهش است» (ص ۱۰۰) در دیباجه شاهنامه تلفیقی از اندیشه‌ها و باورهای ایرانی، اسلامی و هیئت بطلیمیوسی یونانی دیده می‌شود (در این باره برای نمونه، ر.ک: مهاجرانی ۱۳۷۲، صص ۳۳-۴۸، ۱۱۴، ۱۱۸ و ۱۱۹) و مصراع‌هایی از آن دقیقاً با آیاتی از قرآن کریم، احادیث، عبارات و اصطلاحات اسلامی یا عربی همانندی دارد. برای نمونه «به بینندگان آفریننده را / نبینی مرزجان دو بیننده» را با «لا تُدرِکُ الابصارُ و هو یدرِکُ الابصار»، «نخست آفرینش خرد را شناس» با «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ» و «که یزدان ز ناچیز چیز آفرید» با اصطلاح فلسفی «ابداع». گاهی نیز به دلیل گزارش نادرست بعضی بیت‌ها مفهوم آنها با جملاتی از متون اوستایی و پهلوی سنجیده شده است. از جمله «ستودن نداند کس او را چو هست» (ص ۹۲)، «گهرها یک اندر دگر ساختند» (ص ۹۸) و «آبر ده و دو هفت شد کدخدای» (ص ۹۹).

محقق ارجمند در نتیجه‌گیری مقاله نوشته‌اند «برخی دیدارنمایان گستاخ و بی‌فرهنگ در افزودن بیت‌های آیینی و یا دیگرگون ساختن واژگان آنچنان که خواست و معنی دلخواهشان را بنمایاند دست به کار شده و با جایگزین نمودن واژه‌ای، ساختار و معنی بیت را به سوی دلخواهشان رهبری کردند و پیروز هم بودند. همچنانکه زندی واژه «نخل» که نماد آیین دیگری است<sup>۱۳</sup> را جایگزین «سرو» در آیین کهن ایرانی ساخته ... کسی کو شود زیر نخل بلند» (ص ۱۱۰). از این جملات و نیز اصرار فراوان برای تطبیق همه بیت‌های دیباجه شاهنامه با تفکرات و عبارات متون ایرانی ظاهراً چنین بر می‌آید که جناب پریش روی هم از آن گروه از فردوسی‌دوستانی هستند که نمی‌خواهند / نمی‌پسندند نشانه‌های اسلامی و شیعی را در شاهنامه ببینند و شاید فردوسی را مسلمان و شیعه نمی‌دانند که اگر این گونه باشد قطعاً درست نیست و تصویری احساسی، افراطی و غیرعلمی از فردوسی و شاهنامه است.

در گفتار «ویرایش فردوسی» (صص ۱۴۹-۱۹۱) این فرضیه پیش نهاده شده که شاهنامه نسخه لندن / بریتانیا (ق. ۶۷۵ ه.ق) بر اساس ویرایش نخست فردوسی است و می‌توان با مقایسه آن با دست‌نویس‌های دیگری که مربوط به ویرایش / ویرایش‌های بعدی فردوسی است به تغییرات و بازنگری‌های حکیم طوس در متن پی برد. در این مقاله نمونه‌هایی از این ویرایش‌ها را نیز آورده‌اند.

۱۳. بیشتر کویاجی و آقای امید عطایی فرد نیز چنین مقایسه‌ها و استنتاج‌هایی کرده‌اند. ر.ک: کویاجی ۱۳۸۰، صص ۳۰۷-۳۲۵ و ۳۳۷ و ۳۳۸؛ عطایی فرد ۱۳۸۵، صص ۱۰۵-۱۲۰.  
۱۴. تأکید بر این جمله از نگارنده است.

در این موضوع تردیدی نیست که فردوسی در فاصله پایان تدوین اول شاهنامه (سال ۳۸۴ ه.ق.) تا اتمام تدوین دوم (سال ۴۰۰ ه.ق.) به بازنگری و حک و اصلاح سروده‌های پیشین خویش پرداخته است ولی در نسخ فعلاً موجود شاهنامه که قدیمی‌ترین آنها ۲۱۴ سال با پایان نهایی متن فاصله دارد در «ضبط» کلمات، مصراع‌ها و ابیات هیچ شاهد و قرینه روشن و محکمی نیست که بتوان به تدوین نخست شاهنامه پیوند داد و اینکه پژوهشگر گرامی احتمال داده‌اند نسخه لندن / بریتانیا (۶۷۵ ه.ق.) مربوط به ویرایش اول فردوسی (نخستین سرایش فردوسی) است بر هیچ دلیل و سندی استوار نیست و نمی‌توان به صرف اینکه این دست‌نویس فعلاً کهن‌ترین نسخه کامل و تاریخ‌دار شاهنامه است چنین انگاشت که حتماً نشان‌دهنده سروده‌های نخستین و بازنگری نشده فردوسی باشد. نسخه لندن / بریتانیا با نسخه قاهره (۷۴۱ ه.ق.) خویشاوندی نزدیکی دارد (ر.ک: خالقی مطلق ۱۳۶۹، ص ۲۲) و تفاوت ضبط‌های آن با سایر نسخ شاهنامه به مادر نسخه آن بر می‌گردد که آن هم به سان دیگر دست‌نویس‌ها حاصل دستبرد کاتب است نه اینکه مستقیماً و مشخصاً مربوط به خود فردوسی باشد.

جناب پریش‌روی در بخش نسبتاً مفصلی به نام «میان‌گفتار» (صص ۱۹۳-۲۶۱) به نقد نگارنده این سطور بر دفتر یکم کتابشان پاسخ داده‌اند که اگر بخواهیم به بررسی توضیحات یا به بیانی دقیق‌تر «توجهات» ایشان بپردازیم سخن به درازا می‌کشد و باید مقاله‌ای به همان حجم (یعنی حدوداً هفتاد صفحه) نوشت. خوانندگان اهل فن و صاحب‌نظر که جلد نخست کتاب آقای پریش‌روی و نقد نگارنده را خوانده باشند خود با مطالعه این «میان‌گفتار» به داوری خواهند نشست که آرای این پژوهنده ارجمند تا چه اندازه می‌تواند معتبر و روشمند و منطبق با قواعد لغوی و دستوری و بلاغی زبان فارسی باشد که واژه‌هایی را که در متون مختلف فارسی شواهد کاربرد دارد و در شاهنامه نسخه فلورانس هم هست، گویشی و برگرفته از گویش شاهنامه خوانی می‌دانند که متن را از حافظه خوانده و کاتبی نیز آن را در قالب این دست‌نویس (فلورانس) نوشته است. یا اصرار دارند که در مصراع معروف مقدمه داستان سیاوش با ضبط «بر این وین خرم بمانم دراز»، «وین خرم» یعنی «خرم وین» و آن نیز یعنی «خرم بین» که جای «خرم» و «وین» به ضرورت وزن تغییر یافته.

برای اینکه خوانندگان گرامی با نوع نگاه جناب آقای پریش‌روی به کار تصحیح و تحقیق و روش و رویکردشان تا حدودی آشنا شوند سه نمونه از نظریات ایشان را از همین «میان‌گفتار» نقل می‌کنیم. ایشان نوشته‌اند «چگونه می‌توان نقطه‌گذاری را که در زبان پارسی میلیونها کاربرد دارد و در هنگام دستنویسی و رونویسی می‌تواند با جابجایی نادرست، افتادگی، کاستی، افزودگی، پدیدگی رنگ در دستنویس کهن و... همراه باشد از خوبی و برتری یک دستنویس به شمار آورد» (ص ۲۰۸). برای کسانی که با نسخه‌شناسی متون فارسی و علم تصحیح آشنایی دارند نیازی به گفتن ندارد که نقطه‌گذاری در نسخه‌های هر متنی بسیار تعیین‌کننده است و خوانش و ضبط کاتب دست‌نویس را - ولو اینکه صورت نادرستی باشد - به روشنی نشان می‌دهد و مصحح را از سردرگمی می‌رهاند (برای بحثی

کوتاه درباره اهمیت نقطه‌گذاری در تصحیح شاهنامه و دیدن چند نمونه، ر.ک: امیدسالار، ۱۳۸۹، صص ۴۷۸-۴۸۴). به همین سبب رعایت نقطه‌گذاری در کتابت هر نسخه‌ای از ویژگی‌های خوب آن دست‌نویس به شمار می‌آید.

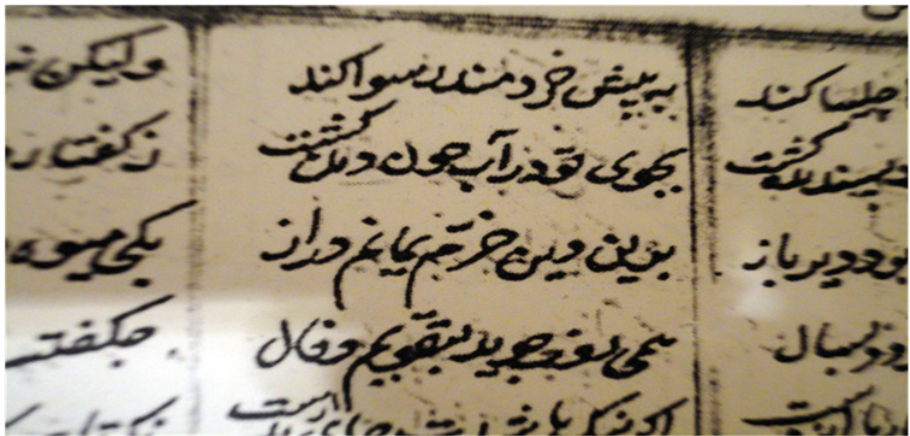
به نظر آقای پریش روی «کار دست‌نویس‌کننده تنها رونویسی از یک کتاب است و نباید و نمی‌تواند در نوشتار و نیز سرنویس کتاب دست برده و بکاهد یا بیفزاید مگر آنکه لغزش‌های ویژه رونویسی بهانه آن شده باشد و یا چنین پنداشت که دست‌نویس‌کننده آدمی خودپسند، نادان، بی‌ریشه، ناجوانمرد و ناپایمند بوده که به خویش پروانگی داده تا در کار آفریننده سخن دست ببرد» (ص ۲۰۹). اگر کار کاتبان فقط رونویسی نسخه‌های مختلف بدون هرگونه دخالت در متن آثار بوده است پس چرا غیر از شاهنامه در دست‌نویس‌های سایر متون مهم (مثلاً خمسه نظامی و دیوان حافظ) و حتی غیر مهم فارسی هم این همه اختلاف در متن و سرنویس‌ها وجود دارد؟ نوشته عجیب محقق محترم نادیده گرفتن یک موضوع بدیهی در سنت کتابت متون است و مطابق نظر ایشان باید بیشتر کاتبان نسخ را در طول تاریخ «خودپسند، نادان، بی‌ریشه و ناجوانمرد» دانست!!!

ایشان بر نگارنده ایراد گرفته‌اند که در طرح بعضی موضوعات «خواننده را به خواندن گفتار کسی دیگر فراموش خوانند و یا استناد می‌جویند» (ص ۲۲۴). به عقیده آقای پریش روی «آموزش‌های کنونی با رویکرد بیش از اندازه به روش «استنادجویی» و کم بها دادن به «استدلال» و «استنتاج» (که پی‌آمدشان: جستجو، کندوکاو، نواندیشی و آفرینش‌های تازه است)، بهانه‌ای شده است دامن‌گیر و فراگیر که دست‌آورد آن، از نواندیشی و بازنگری در باورها و یافته‌ها و گفته‌ها و نوشته‌های پیشینیان کاسته است» (ص ۲۲۶). استناد و ارجاع نگارنده به پژوهش‌های (کتاب‌ها، مقالات و مداخل) دیگران مبتنی بر دو اصل ضرورت استقصای تام یا تقریباً کامل در تحقیق و نیز رعایت فضل تقدّم محققان دیگر است و از مبانی روش پژوهش درست محسوب می‌شود. استدلال، استنتاج و نوآوری مورد نظر ایشان در تحقیق هم حتماً باید بر پایه مستندات (به تعبیر ایشان: استنادجویی) باشد و نمی‌توان بدون مراجعه به تحقیقات دیگر/ دیگران و شواهد و قراین متنی و برون‌متنی و فقط بر اساس گمانه‌زنی و خیال‌ورزی، سخن تازه گفت. اتفاقاً همین عدم استنادجویی باعث شده است که در هر دو دفتر از کتاب‌های آقای پریش روی هم اظهارنظرهای بی‌پشتوانه و خیال‌بُنیان در تصحیح و گزارش متن شاهنامه (مانند: «نخستین فرّورت» به جای «نخستین فکرت») مکرّر دیده شود و هم نقدها و دریافت‌های نادرستی که صورت صحیح آنها قبلاً در نوشته‌های (مقالات و کتاب‌های) بعضی محققان روشن شده است و ایشان متأسفانه ندیده‌اند.

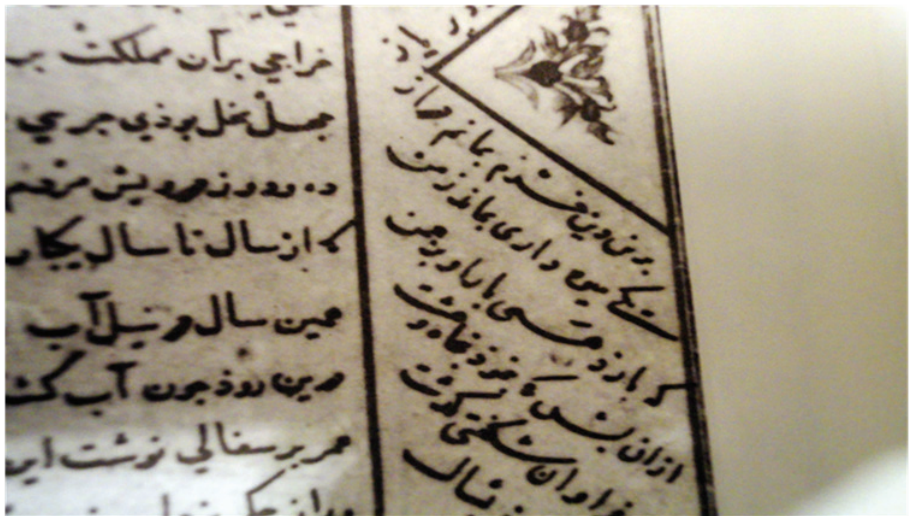
چند مورد هم از توضیحات و پاسخ‌های ایشان را از باب مشت نمونه خروار بررسی می‌کنیم. نگارنده در نقد ضبط «وین خرم» در مصراع «بر این وین خرم بمانم دراز» (مقدمه داستان سیاوش) نوشته



است که در هیچ نسخه‌ای صورت «وین» دیده نمی‌شود و نگاشته‌ی دو نسخه‌ی لندن / بریتانیا (۶۷۵ ه.ق.) و حاشیه‌ی ظفرنامه هم که ایشان «وین» خوانده‌اند «دین» است. جناب پریش روی پاسخ داده‌اند «نویسش «وین» در این دو دستنویس به چشم پژوهشگر بیشتر به «و» همانند است تا به «د»... [آیدنلو] باید می‌افزودند زیرا من چنین می‌پندارم و می‌گویم» (ص ۲۱۷). در اینجا تصویر بیت مربوط در مقدمه‌ی داستان سیاوش را در دو نسخه‌ی لندن / بریتانیا و حاشیه‌ی ظفرنامه می‌آوریم تا با ملاحظه‌ی رسم الخط «و» و «د» در واژه‌های دیگر در این دو نسخه و مقایسه‌ی آن با نگارش «دین» در مصراع مذکور، روشن شود که ضبط این دو دست‌نویس «دین» است یا نگارنده چنین می‌پندارد و می‌گوید.



(نسخه‌ی لندن / بریتانیا ۶۷۵ ه.ق.)  
(فردوسی ۱۳۸۴، برگ ۵۰ ب)



(نسخه‌ی حاشیه‌ی ظفرنامه) (ر.ک.: مستوفی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۶۰)

در بررسی بیت:

سراینده ز آواز برگشت سیر همش لحن بلبل هم آوای شیر (۶/۴۰۳/۱)

نوشته‌اند «اگر نویسش «برگشت» را چسبیده بخوانیم به معنی «بازگشت، رجعت...» خواهد بود و نمی‌توان «برگشت» را به معنی «شدن» و «برگشت سیر» را به معنی «سیر شدن» گرفت» (ص ۲۲۲). در شاهنامه شواهدی هست که در آنها «برگشت» مانند بیت مذکور در معنای «شد» است نه «بازگشت». از جمله:

چو هومان ز گفتار برگشت سیر      برآشفَت برسان شیر دلیر (۵۸۳/۷۱۴/۱)

چو عنوان آن نامه برگشت خشک      بر او بر نهادند مهری ز مشک (۱۳۲۱/۹۳۰/۲)

درباره این دو بیت:

یکی پیر بُد پهلوانی سخن      به گفتار و کردار گشته کهن

چنین گوید از دفتر پهلوان      که پرسید موبد ز نوشین روان

(۳۹۲ و ۳۹۱۹/۷۶۶/۲)

نوشته‌اند «اگر ببنداریم [پیر پهلوانی سخن] یکی از چهار تن گردآوردگان شاهنامه ابومنصوری باشد ... چگونه تواند بود در زمانی که هنوز «دفتر پهلوان» ابومنصور در کار گردآوری بوده و به پایان نرسیده آنچه «پیر پهلوانی سخن» می‌گوید از دفتر پهلوانی باشد که پس از پایان یافتن به «شاهنامه ابومنصوری» نامبردار خواهد شد؟» (ص ۲۳۳). دریافت ایشان از آن دو بیت درست نیست. «پیر پهلوانی سخن» احتمالاً یکی از راویان و گردآوردگان شاهنامه ابومنصوری است و فردوسی می‌گوید آن پیر در شاهنامه ابومنصوری (دفتر پهلون) چنین نقل کرده است که ... یعنی شاهنامه ابومنصوری (دفتر پهلوان) به پایان رسیده و در اختیار فردوسی است و او سخن پیر را از روی این متن مکتوب به نظم می‌کشد.

آقای پریش روی در نقدِ نظرِ نگارنده درباره رسم الخطّ نسخه‌های فلورانس، لندن / بریتانیا و سن ژوزف نوشته‌اند «ایشان [= آیدنلو] چون با خط و گوناگونی آن آشنایی ندارند و خطّ آمیخته به نستعلیق دو دستنویس فلورانس و لندن ۶۷۵ را دریافته‌اند برای باورنشدن توانایی خط‌شناسی خود، خطّ آمیخته دستنویس فلورانس را با خطّ نسخ دستنویس سن ژوزف همانند و یکسان دانسته‌اند و همانندی فلورانس با سن ژوزف را همانندتر از فلورانس و لندن ۶۷۵ خوانده‌اند! استاد ارجمند! تو مو می‌بینی و ما پیچش مو!» (صص ۲۴۴ و ۲۴۵). اینکه نگارنده «تخصّصی» در شناخت رسم الخطّ نسخه‌های متون فارسی ندارد درست است اما نوشته بنده درباره نوع خطّ دست‌نویس‌های شاهنامه به استناد نظر کارآشنایان بوده است. رسم الخطّ نسخه فلورانس در معرفی‌های محققانی که آن را بررسی کرده‌اند «نسخ» دانسته شده است (برای نمونه، ر.ک: خالقی مطلق ۱۳۹۰، ص ۲۰۷؛ قریب ۱۳۶۹، ص ۳) و اگر نشانه‌هایی از نستعلیق نیز در آن باشد در برگ‌های معدودی است همچنان‌که رسم الخطّ اصلی و غالب نسخه لندن / بریتانیا (۶۷۵ ه.ق) «نسخ» است و فقط چند برگ آن به خطّ نستعلیق نوشته شده



است (ر.ک: فردوسی ۱۳۸۴، ص ۲۵ مقدمه دکتر امیدسالار). بنابراین آیا می‌توان بر اساس چند برگ معدود، خط این دو نسخه را آمیزه‌ای از نسخ و نستعلیق معرفی کرد؟

در جستار «فلورانس دستنویسی برآمده از شاهنامه خوانی» (صص ۲۶۳-۲۸۱) پنداری که پیشتر در دفتر یکم کتاب نیز آمده تکرار و شواهدی برای آن داده شده است و آن این است که شاهنامه نسخه فلورانس (ق. ۶۱۴ ه.ق) محصول سنت شاهنامه خوانی است و کاتب دست‌نویس با گوش سپردن به شاهنامه خوان و از روی نقل شفاهی او این نسخه را استنساخ است. نگارنده در نقد دفتر یکم کتاب آقای پریش روی در رد این انگاره توضیحاتی نوشته است (ر.ک آیدنلو ۱۳۹۷، ص ۱۰) و در اینجا بدون بازگویی آن مطالب فقط این نکته را در نادرستی این گمان می‌افزاید که اگر نسخه فلورانس بر اساس خوانش شفاهی یک شاهنامه خوان پدید آمده است چرا بعضی ضبط‌های یگانه آن با نسخه سن ژوزف مشترک است؟ ضبط‌هایی که اتفاقاً نمونه‌هایی از آنها در مقاله آقای پریش روی هم ذکر شده است (ر.ک: صص ۲۶۸ و ۲۷۶). آیا کاتب دست‌نویس سن ژوزف هم متن شاهنامه را از نقل شفاهی شاهنامه خوان نسخه فلورانس نوشته است؟ پیداست که چنین نیست و چنان‌که محققان نشان داده‌اند خانواده دو نسخه فلورانس و سن ژوزف متفاوت است (در این باره، ر.ک: فردوسی ۱۳۸۹، ص ۶۱ مقدمه دکتر خالقی مطلق؛ محمودی لاهیجانی ۱۴۰۰، صص ۸۷-۱۰۳) و وجود ضبط‌های مشترک در آنها- که گاهی تنها منحصر به این دو نسخه است- به روشنی و قطعیت تأیید می‌کند که این دو نسخه نیز مانند همه دست‌نویس‌های شاهنامه از روی نسخه‌ای مکتوب کتابت شده است و به سنت شفاهی شاهنامه خوانی هیچ ربطی ندارد.

در این مقاله توضیحات محقق محترم درباره بعضی بیت‌ها نیازمند بررسی و بازنگری است. مثلاً درباره این بیت از داستان جنگ هاموران:

فرستاده را باره افگند و رفت به بربرستان روی بنهاد و نغت (۳۰۵/۲۴۶/۱)

معتقدند صورت «فرستاده باره (تازی) برافگند و رفت» در سن ژوزف و نسخه‌های دیگر درست است و ضبط «فرستاده را باره افگند و رفت»، «ساخت و ساز شاهنامه خوان نسخه فلورانس است که به بهانه نویسی کهن‌ترین دست‌نویس برتری یافته است» (ر.ک: صص ۲۷۲ و ۲۷۳). در این مصراع، ضبط نسخه فلورانس به دلیل دشواری ناشی از یک قاعده کهن دستوری، درست و نگاشته نسخ دیگر- که آن ویژگی نحوی را در نیافته‌اند- ساده شده است. در مصراع «فرستاده را باره افگند و رفت» برخلاف توضیحات دکتر خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه و آقای پریش روی، «را» پس از «فرستاده» اصطلاحاً «رای نهادی / فاعلی» است (درباره این «را» و برخی شواهد آن، برای نمونه ر.ک: خطیب رهبر ۱۳۷۹، صص ۳۷۰ و ۳۷۱؛ ذوالنور ۱۳۸۰، ص ۱۹۳؛ ناتل خانلری ۱۳۷۷، ج ۳، صص ۳۸۵ و ۳۸۶) که در شاهنامه و متون کهن فارسی گواهی‌های متعددی دارد و پس از نهاد جمله (فاعل یا

مسندالیه) می‌آید. بر این اساس فاعلِ مصراعِ همان «فرستاده» است و منظور این است که فرستاده باره افگند و رفت.

یکی از نقدهای جناب آقای پریش روی بر شاهنامه تصحیح دکتر خالقی مطلق، استفاده ایشان از قاعده «برتری ضبط دشوارتر» است. به عقیده محقق ارجمند این روش «اگر برای خط و زبان و نوشتار بیگانگان سودمند افتاده است برای زبان و خط و شیوه نوشتار و فرهنگ دیگران بویژه زبان پارسی پرسش برانگیز است» (ص ۲۸۶). به همین منظور در مقاله «آیا در شاهنامه ضبط دشوارتر برتر است؟» (صص ۲۸۳-۳۸۰) به بررسی و نقد بیت‌هایی پرداخته‌اند که به نظر ایشان دکتر خالقی مطلق مطابق همان قاعده (برتری ضبط دشوارتر) به متن برده‌اند.

درباره این مقاله و نظریه پژوهشگر ارجمند باید نکاتی را یادآور شد. یکی اینکه قاعده «ضبط دشوارتر برتر است» با اینکه از اصول تصحیح غربی / اروپایی است با ملاحظه ویژگی‌های خط و زبان فارسی، بر متون فارسی از جمله شاهنامه نیز مصداق دارد و به استناد بررسی‌هایی که در نسخ آثار مختلف - خصوصاً کتابهای قدیمی، مشهور، مهم و پرخواننده‌ای نظیر شاهنامه - انجام گرفته اصل / فرض بر این است که کاتبان و خوانندگان در کتابت و خوانش شاهنامه و هر متن فارسی کهنی واژه‌ها و ترکیبات دشوار و نامأنوس را به صورت‌های ساده و آشنا تبدیل کرده‌اند لذا اگر در دگرسانی‌های یک بیت، ضبط / ضبط‌های کهن‌تر و دیرآشنا‌تر وجود داشته باشد به احتمال فراوان همان وجه را باید اصلی دانست. البته اعمال این قاعده تابع ضوابطی است و باید با دقت در نویسش‌های نسخ و در نظر داشتن ویژگی‌های سبکی هر اثری - از جمله شاهنامه - انجام شود وگرنه هر ضبط دشوار یا به ظاهر دشواری برتر و اصلی نیست و ممکن است صورت کهن و دشوار کاذب باشد و مصحح / مصححان را بفریبد.<sup>۱۵</sup>

نکته دیگر اینکه از چهل و سه بیتی که به عنوان نمونه‌های گزینش ضبط دشوارتر در تصحیح دکتر خالقی مطلق بررسی کرده‌اند شش مورد (شماره‌های ۱، ۲، ۱۷، ۲۲، ۲۳ و ۲۶) دقیقاً از شواهد ضبط دشوارتر نیست و در هفت نمونه دیگر (شماره‌های ۱۱، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۴، ۳۵ و ۴۰) نیز ضبط ویرایش دوم تصحیح دکتر خالقی مطلق، تغییر یافته و بعضاً موافق با صورتی است که محقق گرامی در نظر داشته‌اند. در همین جا باید این نکته بسیار مهم را به تأکید خاطر نشان کرد که آقای پریش روی برای نقد روش کار و ضبط‌های تصحیح دکتر خالقی مطلق از ویرایش نخست تصحیح ایشان یعنی همان چاپ هشت جلدی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی استفاده کرده‌اند در حالی که نظر و تصحیح نهایی دکتر خالقی مطلق در ویرایش دوم تصحیح ایشان (چاپ اول، انتشارات سخن، ۱۳۹۳، ج ۲)

۱۵. برای دیدن نمونه‌ای گمراه‌کننده در شاهنامه، رک: آیدنلو، سجّاد؛ «یکی از نمونه‌های کهن‌سازی کاذب زبان شاهنامه و تفسیری ایدئولوژیک»، بخارا، سال بیست و پنجم، شماره ۱۳۹، مهر و آبان ۱۳۹۹، صص ۲۸-۳۶.

به ویژه چاپ چهار جلدی انتشارات سخن آمده است و باید این ویرایش مبنای بررسی و نقد باشد. در هفده بیت (شماره های ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۲۵، ۳۱، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۱) هم توضیحات ایشان درخور نقد است که به دو نمونه اشاره می کنیم. در بیت:

تو شادان دل و مرگ چنگال تیز / نشسته چو شیر ژیان در گریز (۱۹/۲/۲)

بر ضبط و معنای «گریز» در متن و یادداشت های شاهنامه دکتر خالقی مطلق ایراد گرفته و ظاهراً صورت «برستیز / پرستیز» را در نسخ و چاپ های دیگر برتر دانسته اند (ر.ک: صص ۳۵۰-۳۵۴). اولاً قافیه مصراع دوم در چاپ چهار جلدی ویرایش دوم تصحیح دکتر خالقی مطلق «نخیز» است (ر.ک: فردوسی ۱۳۹۸: ۱۹/۲/۳) و ثانیاً با توجه به وجه مصحف «نجیز» در نسخه لیدن (۸۴۰ ه.ق) همین «نخیز» به معنای «کمین، کمین کردن شیر» درست است که البته پیشتر دو تن از پژوهندگان به آن اشاره کرده اند (ر.ک: رواقی ۱۳۹۳، صص ۲۴-۲۶؛ عیدگاه طریقه ای ۱۳۹۳، ص ۴۸. و نیز، ر.ک: آیدنلو ۱۳۹۴، ص ۱۰۹) و دکتر خالقی مطلق پذیرفته و به متن برده اند.

در این بیت:

هر آنجا که یابی همان جا بکش / نگر تا بدان جا بجنبدت گش (۲۸/۵۰/۲)

معنایی را که دکتر خالقی مطلق بر اساس «گش جنبیدن» به معنای «به خشم آمدن» برای مصراع دوم نوشته اند «سخت نادرخور» دانسته و خودشان «گش» را کوتاه شده «گوش» پنداشته و «گش / گوش جنبیدن» را «تیز کردن گوش» معنا کرده اند (ر.ک: صص ۳۵۸ و ۳۵۹). واژه «گش» به معنای «صفر» و ترکیب «گش جنبیدن / جنباندن» گواهی هایی در متون دارد (در این باره غیر از یادداشت های شاهنامه دکتر خالقی مطلق، ر.ک: امیدسالار ۱۳۸۱ الف، صص ۱۸۴ و ۱۸۵؛ امیدسالار ۱۳۸۱ اب، صص ۱۸۶-۱۸۹) ولی «گوش» به صورت مخفف «گش» در زبان فارسی به کار نرفته و بر ساخته است.

در مقاله «جای پای فلورانس و نگاهی به لندن (۶۷۵)» (صص ۳۸۱-۴۵۴) که باز نقد ضبط های راه یافته از نسخه فلورانس به متن تصحیح دکتر خالقی مطلق است، دوباره در مباحث صفحات ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۲۲، ۴۳۵ (دو مورد)، ۴۴۴ و ۴۴۸ به انتخاب های تغییر یافته در ویرایش دوم این تصحیح توجه نکرده اند. در هجده مورد (صص ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۸، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۴۰ و ۴۴۲) هم نقدهای ایشان ناپذیرفتنی و ناوارد است که به بررسی سه نمونه بسنده می کنیم.

درباره این بیت از زبان منوچهر در آغاز پادشاهی او:

فروزنده تیغ و بزنده میغ / به کین اندرون جان ندارم دریغ (۱۲/۹۵/۱)

نوشته‌اند «در نویسش بدمعنی فلورانس چگونه می‌توان پذیرفت که شمشیر فروزنده و ابر برنده باشد! تنها بدین بهانه که کهن‌ترین دستنویس برتر است؟» (ص ۳۸۹). دریافت ایشان از بیت و مصراع اول آن درست نیست زیرا این بیت چنان‌که از ابیات پیش و پس از آن بر می‌آید از زبان منوچهر و درباره اوست و منوچهر می‌گوید من فروزنده شمشیر و برنده ابر هستم یعنی فاعل منوچهر است نه شمشیر و ابر.

در این بیت از داستان جنگ مازندران:

پیاده شد از اسپ و ژوبین به دست      همی رفت شیدا به کردار مست

(فردوسی ۱۳۸۶: ۲ / ۲۳ / ۳۰۳)

معتقدند به جای «شیدا» در مصراع دوم واژه «پویان» از «بیشترین دستنویسها شایسته و درخور این بیت می‌باشد» (ص ۳۹۷). ضبط برگزیده ویرایش دوم تصحیح دکتر خالقی مطلق (۱ / ۲۱۱ / ۳۰۲) «شیوان» از نسخه سن ژوزف (ص ۸۹) و همین درست است که در نسخه‌ها تغییر یافته و ساده شده. «شیوان» از مصدر «شیفتن» و «شیوانیدن» (درباره این مصدر، ر.ک: ابوالقاسمی ۱۳۷۳، ص ۱۹۹؛ منصوری ۱۳۹۶، صص ۲۳۰ و ۲۳۱) به معنای «مضطرب و آشفته‌حال» است و یک بار دیگر در شاهنامه به کار رفته.<sup>۱۶</sup>

در این سه بیت از داستان هفت خان اسفندیار:

بدو نامور گفت اگر با منی      بیننی دل و زور آهرمنی (۲ / ۱۰۳ / ۶۲)

بر آهرمنان تیرباران گرفت      به تندی کمین سواران گرفت (۲ / ۱۰۴ / ۸۲)

سه جام می لعل فامش بداد      چن آهرمن از جام می گشت شاد

(۲ / ۱۰۷ / ۱۲۵)

در نقل ابیات از تصحیح دکتر خالقی مطلق، کلمات «آهرمنی»، «آهرمنان» و «آهرمن» را به صورت «آهرمنی»، «آهرمنان» و «آهرمن» حرکت‌گذاری کرده و از منظر نقد پرسیده‌اند «آیا خوانش تاریخی و همیشگی «آهرمن» یا «آهریمن» در این بیت‌ها دشواری پدید می‌آورد؟ آیا فردوسی تنها در همین سه بیت خوانشی از گونه‌ی خوانش نقلان پدید آورده است؟» (ص ۴۴۷). نخست اینکه املا و حرکت‌گذاری واژه‌های مورد بحث در هر دو ویرایش تصحیح دکتر خالقی مطلق - چنان‌که آوردیم - با «آ» (آهرمنی، آهرمنان و آهرمن) است و محقق محترم در نقل آنها دقت نکرده و صورتی را که خود

۱۶. چن از جنبر روز بگریخت شب

همی تاخت شیوان دل و خشک لب (۲ / ۸۸۳ / ۱۰۷)

نیز، ر.ک: فردوسی ۱۳۷۹، کتاب صفر، ص ۲۴۳.

نادرست آورده اند، نقد کرده اند. «آهرمن» و «آهرمنی» وجهی از کلمه «اهرمن» و «اهرمنی» است و در شاهنامه و متون دیگر شواهد گوناگونی دارد (برای دیدن شواهد، ر.ک: صادقی ۱۳۹۲، ج ۱، ذیل «آهرمن»؛ لغت نامه فارسی ۱۳۶۴، ج ۲، ذیل «آهرمن»). ثانیاً درباره این پرسش که آیا خوانش تاریخی و همیشگی «اهرمن» و «اهریمن» در این بیت ها دشواری پدید می آورد؟ باید گفت بله. با قرائت «اهرمن / اهرمنی / اهرمنان» وزن ابیات تباه می شود و وجه درست همان گونه که در چاپ دکتر خالقی مطلق آمده با «آ» است.

در مقاله «نیاز به کار گروهی» (صص ۴۵۵ - ۵۰۸) نمونه بیت هایی را به بحث گذاشته اند که به نظر ایشان تصحیح آنها نیازمند تصمیم گیری جمعی شاهنامه پژوهان است. در این ابیات موارد و موضوعاتی که در صفحات ۴۶۵، ۴۸۸، ۴۶۹، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۸۷، ۴۹۴ و ۵۰۲ طرح شده، نقد پذیر است که در اینجا دو نمونه را بررسی می کنیم. درباره این بیت از داستان یازده / دوازده رخ:

شگفت از جهان خورده گودرز نیست      که او را روان خود بدین مرز نیست

(۱ / ۷۰۵ / ۳۷۵)

نوشته اند «واژه «جهان خورده» در سراسر شاهنامه تنها همین یک بار و در همین سه دستنویس [فلورانس، لندن ۸۹۱، توپاپوسرای ۹۰۳] دیده شده است و به نگر می رسد که این واژه من درآری ... ساختاری پدید آمده از سوی شاهنامه خوان و نقل باشد» (صص ۴۶۶ و ۴۶۷). اگر ترکیب «جهان خورده» ساخته شاهنامه خوان نسخه فلورانس و به تعبیر جناب پریش روی «من درآری» است چرا صد و سی و دو سال پیش از تاریخ کتابت دست نویس فلورانس و هشتاد و دو سال بعد از پایان سرایش شاهنامه در منظومه علی نامه (سروده سال ۴۸۲ ه.ق) هم به کار رفته است:

جهان خورده و رزم دیده بسی مصاف شجاعان دریده بسی (ربیع ۱۳۸۹، ص ۲۹۵، ب ۶۵۶۴)

شاهد دیگر این ترکیب مقدم بر نسخ شاهنامه در حدیقه سنایی (تاریخ نظم: بین ۵۲۷ - ۵۲۹ ه.ق) است:

پیش شاه آمد این جهان خورده      چون نسیم بهار با خرده

(سنایی ۱۳۹۷: ۱ / ۶۶۷ / ۱۰۴۷۹)

در این بیت از داستان جنگ گشتاسپ با ارجاسپ:

خروشی برآمد از اسفندیار      بتوفید از آواز او دشت و غار

(فردوسی ۱۳۸۶: ۵ / ۲۱۴ / ۱۴۸۱)

به نظر آقای پریش روی «توفیدن از آواز برای «دشت» بی معنی است. چون که دشت واگویه نمی‌کند، هم آوا نمی‌شود. اگر «بتوفید» را برگزینیم شایسته است که بجای «دشت» از «کوه» بهره بگیریم» (ص ۴۸۹). باید یادآور شد که در ویرایش دوم تصحیح دکتر خالقی مطلق «بنوفید» آمده (۲/ ۹۸/ ۱۴۸) و همین درست است. «نوفیدن» یعنی «لرزیدن همراه با همهمه و خروش» (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: فیروزبخش ۱۳۹۴، صص ۱۴۷-۱۶۰) و منظور این است که از نعرهٔ اسفندبار دشت و غار به لرزه درآمد و پر خروش شد.

در کتاب نامهٔ اثر (صص ۵۰۹-۵۱۴) ایرادهایی از نظر روش نوشتن فهرست منابع هست که باید اصلاح شود. برای نمونه «بخارا، علی دهباشی، شمارهٔ ۸۵، بهمن و اسفند ۱۳۹۰» به جای نوشتن نام خانوادگی و نام نویسنده و عنوان مقاله‌ای که در مجلهٔ بخارا به سردبیری آقای علی دهباشی چاپ شده است. گزارش میراث، مجموعه سخنرانی‌های ششمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی و مجموعه مقالات همایش هزارهٔ شاهنامه هم چنین است. جیحونی، مصطفی؛ شاهنامه و خالقی مطلق، دکتر جلال؛ شاهنامه ... به جای فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه، تصحیح استاد مصطفی جیحونی یا تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق. ناهماهنگی در نحوهٔ نوشتن منابع که غالباً بر اساس نام خانوادگی و نام صاحب اثر است ولی گاهی نام کتاب بر نام نویسنده / مؤلف مقدم آمده است. مثلاً: تاریخ بلعمی، تاریخ ثعالبی، دیوان رودکی، شاهنامهٔ فردوسی و...

در پایان و پیش از نتیجه‌گیری و عرض چند پیشنهاد باید به نکته‌ای نیز از منظر اخلاق نقد و ادب پژوهش و نگارش اشاره کرد. جناب آقای پریش روی در این کتاب در کنار نقد روش و نتایج تصحیح دکتر خالقی مطلق - که اگر روشمند و درست باشد هیچ اشکالی ندارد و سزاوار ستایش نیز هست - متأسفانه چند بار به خود مصحح و شخصیت علمی ایشان تعریض زده‌اند. از جمله: «شاهنامه پژوهانی که از آغوش سرزمین مادری و آموزش‌های میدانی فرهنگ، هنر، نازک‌پردازی‌های زبان، معنای سخن، نازک‌اندیشی‌های ساختاری و تاریخی و زمانی به دور افتاده و به شیوه‌ها و کاربردهای آموزشی بیگانه خو گرفته» (صص ۲۰۰ و ۲۰۱)، «آنانی که در جوانی و شتاب زده برای رسیدن به آرمان خویش و بلندای دانشگاهی در کوی و بازار میهن درنگی نداشته‌اند از زبان مردم به دور افتاده و توان دریافت سخن و زبان آنان را از دست داده‌اند. آنهایی که با خواندن چند برگ از کتاب «بازنامه» معنی «کریز» را در نمی‌یابند ... چگونه می‌توانند از پس بیت‌های بی‌شمار شاهنامه برآیند» (ص ۲۲۱) و «ایشان [= دکتر خالقی مطلق] ... در کار دریافت معنی سروده‌های فردوسی و نیز نیز نوشتار دیگر توان درخوری ندارند» (ص ۴۵۳).

در تصحیح شاهنامه و تحقیقات (مقالات، مداخل و یادداشت‌های) شاهنامه‌شناختی دکتر خالقی مطلق مانند هر مصحح و محقق دیگری نکات گوناگونی برای نقد و بررسی وجود دارد ولی

این گونه داوری‌ها درباره ایشان نهایت بی‌انصافی است. اگر دکتر خالقی مطلق سالها در خارج از ایران (آلمان) به سر برده‌اند روش علمی تصحیح و تحقیق را در آن دیار آموخته و هم - چنان که در آغاز مقاله گفته شد - با استفاده از آن اصول غیر از عرضه متنی منقح از شاهنامه، تغییر و پیشرفتی در کلیت فن تصحیح متون فارسی به وجود آورده‌اند و هم مقالات و مدخل‌های دانشنامه‌ای روشمندان‌های نوشته‌اند که بعضی از آنها از بهترین نمونه‌های مقاله‌نویسی علمی به زبان فارسی است. تحصیل، تدریس و اقامت دکتر خالقی مطلق در آلمان برخلاف نوشته آقای پریش روی مانع آشنایی ایشان با آثار ادب فارسی و فرهنگ ایران و دقایق آن نبوده است و نشانه‌های این موانست و تسلط در جای جای مقالات و نوشته‌های دکتر خالقی مطلق به‌کرات دیده می‌شود. در حدود دو هزار و پانصد صفحه یادداشت‌ها و واژه‌نامه شاهنامه - که بخش‌هایی با همکاری دکتر محمود امیدسالار و دکتر ابوالفضل خطیبی نوشته شده است - مشکلات صدها بیت از شاهنامه گشوده و دانشنامه‌ای در شاهنامه‌شناسی عرضه شده است و دور از اخلاق و جوانمردی است که صاحب چنین کارهایی را در دریافت معنی سروده‌های فردوسی ناتوان نامید.

جناب آقای پریش روی به مناسبت نقدی که نگارنده بر دفتر یکم کتاب ایشان نوشته است بارها این جانب را نیز با گوشه و کنایه نواخته‌اند (ر.ک: صص ۱۰، ۵۵، ۱۸۸، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۶۱، ۳۶۷، ۳۷۱ و ۴۰۷). به نظر ایشان نگارنده از پیروان «کم‌اندیش، سرسخت و آویزان به نام و آوازه» دکتر خالقی مطلق هستم<sup>۱۷</sup> که پس از تصحیح ایشان «بانگ پایان یافتن ویرایش شاهنامه را در سرنا و کرنا کرده و هیاهوی برپا کرده» ام (ر.ک: صص ۵۵، ۱۸۸، ۳۶۷ و ۴۰۸) و از نقد آقای پریش روی بر «پیر و پیشوای خود خشمگین و رنجیده‌ام» (ص ۲۳۱). ایشان در پایان «میان‌گفتار» (پاسخ به نقد نگارنده) نوشته‌اند «نقد یک سویه استاد ارجمند [یعنی نگارنده این سطور/ سجّاد آیدنلو] و پند و اندرزهای جوانانه ایشان پژوهشگر را و می‌دارد تا پیرانه سرگفتار بزرگ‌مردی را بازگویی کرده و بدان بیندیشد. از برتراند راسل پرسیدند چرا یک آدم متعصب می‌ترسد نسبت به اعتقاداتش شک کند و راهش را اصلاح کند؟ گفت چون همیشه باید با خود فکر کند چگونه می‌توانم به تاول‌های کف پایم بگویم تمام مسیری را که آمده‌ام اشتباه بوده است» (ص ۲۶۱).

برای آگاهی ایشان و دیگر علاقه‌مندان شاهنامه و شاهنامه‌پژوهی چند نکته عرض می‌شود. نخست اینکه نگارنده و شماری دیگر از شاهنامه‌پژوهان و شاهنامه‌شناسان برای هر آنچه از شیوه علمی دکتر خالقی مطلق در تصحیح و تحقیق شاهنامه آموخته‌ایم خود را وامدار روش، دانش و زحمات اصولی ایشان می‌دانیم و اگر به جای دکتر خالقی مطلق مثلاً جناب آقای عباس پریش روی هم با این

۱۷. ایشان یک بار هم آقای دکتر محمد افشین‌وفایی را «هم‌زبان و هم‌دل و هم‌پیمان و هم‌گروه (ص ۲۴۰) نگارنده نامیده و پس از نقل جملاتی از ایشان در مقاله نقد فرهنگ شاهنامه دکتر علی رواقی نوشته‌اند «خودباوری جوانان پسندیده است و پویایی و سازندگی در پی دارد، خود را دانایان از دیگران وانمودن، به‌دور از خردمندی و فروتنی است» (ص ۲۴۱).

ضوابط و همت و زحمت و دقت به تصحیح متن شاهنامه می پرداختند و چنین مقالات و مداخل توضیحاتی می نوشتند بی گمان بنده خود را مدیون و شاگرد ایشان می دانستم. پس در اینجا موضوع مرید و مراد و پیر و پیشوا نیست و بحثِ روش و نتایج کارِ یک مصحح و محقق است.

ثانیاً در کنار این احترام و وامداری، نگارنده از حدود بیست سال پیش - یعنی زمانی که آقای پریش روی به نوشته خویش کار درباره شاهنامه را آغاز کرده اند - پیشنهادهای خود را هم درباره متن مصحح و یادداشت‌ها و توضیحات دکتر خالقی مطلق نوشته است و اتفاقاً به لحاظ کمیت و تعداد صفحات یکی از کسانی است که بیشترین نقدها را (صد و چهل و چهار صفحه) - البته با رعایت ادب و احترام به زحمات و روش مصحح / محقق - بر کارهای ایشان به چاپ رسانده است.<sup>۱۸</sup> بنابر این رویکرد ستاینده نگارنده به تصحیح دکتر خالقی مطلق و تحقیقات ایشان و دفاع از آنها برخلاف پندار جناب پریش روی، تعصب آمیز یا مطلق انگارانه نیست.

سوم اینکه نظر نگارنده درباره «تصحیح شاهنامه بس» که در چند جا گفته و نوشته ام<sup>۱۹</sup> و دستمایه تعریضات چندباره آقای پریش روی شده است به رغم دریافت و تصوّر ایشان بدین معنا نیست که تصحیح شاهنامه دکتر خالقی مطلق، متن نهایی و اتمام یافته حماسه ملی ایران است و پس از آن نباید کاری در حوزه تصحیح شاهنامه انجام داد. اگر ایشان و دیگر علاقه مندان توضیحات نگارنده را در جاهایی که درباره این موضوع بحث کرده ام، دقیق بخوانند ملاحظه خواهند فرمود که منظور نگارنده این است که پس از کار دکتر خالقی مطلق دیگر نباید کس یا کسانی از نو سراسر شاهنامه را بیت به بیت تصحیح بکنند که نیازمند زمان و توان و هزینه های بسیاری است. دکتر خالقی مطلق و دو همکارشان مجموعاً در طول بیش از پنجاه سال، از بهترین و علمی ترین روش های تصحیح متن و بیشترین امکانات لازم و موجود برای تصحیح شاهنامه بهره گرفته اند و به یاری کوشش های ایشان - و قطعاً مصححان و محققان مقدم بر آنها - تکلیف ضبط و معنای بسیاری از بیت های شاهنامه معلوم شده است. لذا پس از این، پژوهشگران و منتقدان باید با دقت در نسخه بدل های چاپ هشت جلدی دکتر خالقی مطلق و همکاران، مراجعه به اصل یا عکس نسخه های مبنای کار ایشان، مراجعه به دست نویس هایی که در این تصحیح استفاده نشده و نیز مباحث زبانی، دستوری و بلاغی و... فقط درباره بیت های بحث انگیز شاهنامه یا ابیات نیازمند بازنگری در متن دکتر خالقی مطلق و البته

۱۸. نام و مشخصات این مقالات به ترتیب تاریخی ذکر می شود: آیدنلو، سجّاد؛ «ملاحظاتی در باب یادداشتهای شاهنامه»، نامه ایران باستان، سال سوم، شماره دوم (پیاپی ۶)، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۳۹-۷۱؛ «ملاحظاتی در باب یادداشتهای شاهنامه» (۲)، نامه ایران باستان، سال ششم، شماره اول و دوم (پیاپی ۱۱ و ۱۲)، ۱۳۸۵، صص ۵۵-۸۱؛ «نگاهی به آویزه یادداشتهای شاهنامه»، جهان کتاب، سال هجدهم، شماره ۱۱ و ۱۲ (پیاپی ۲۹۷ و ۲۹۸)، بهمن و اسفند ۱۳۹۲، صص ۲۰-۲۴؛ «داستان رستم و سهراب از استاد مینوی تا دکتر خالقی مطلق»، جهان کتاب، سال نوزدهم، شماره ۱۱ و ۱۲ (پیاپی ۳۰۹ و ۳۱۰)، بهمن و اسفند ۱۳۹۳، صص ۱۷-۲۲؛ معرفی و بررسی دو تصحیح تازه شاهنامه، آینه میراث، ضمیمه شماره ۴، ۱۳۹۴، صص ۶۷-۱۴۴.

۱۹. برای نمونه، رک: آیدنلو، سجّاد؛ دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه)، تهران، سخن ۱۳۹۰، ص ۳۰۲؛ همو؛ «تصحیح شاهنامه بس» (گفتگو)، کتاب ماه ادبیات، سال ششم، شماره ۶۵ (پیاپی ۱۷۹)، شهریور ۱۳۹۱، ص ۱۳.



باز با مراجعه به تصحیحات و تحقیقات دیگران، بحث و نتایج پژوهش‌های خویش را منتشر کنند. با این روش بدون اینکه هزینه‌های زمانی و مالی فراوانی صرف تصحیح دوباره سراسر شاهنامه شود که در اغلب موارد با متن دکتر خالقی مطلق تفاوت نخواهد داشت - و نیز به دلیل اینکه محصول کار یک یا چند نفر است باز از سوی دیگران نقد یا احتمالاً تنگ‌نظرانه رد خواهد شد - مشکلات ضبط و معنای بسیاری از بیت‌ها حل می‌شود و می‌توان بر اساس مجموع این نقدها و تحقیقات و با محوریت تصحیح دکتر خالقی مطلق متنی منقح‌تر و نزدیک‌تر به اصل سروده فردوسی عرضه کرد. به بیانی دیگر نگارنده به جای تصحیح فردی یا گروهی «کل» شاهنامه به نقد و بررسی جمعی «مشکلات» شاهنامه معتقد است.<sup>۲۰</sup>

راقم این سطور دو سالی است که بخشی از این کار را آغاز کرده و با توجه به روشی که پیش گرفته‌ام تمام آن چند سال (حداقل پانزده سال) طول خواهد کشید اما بعضی موارد برگرفته از آن در قالب مقالاتی با نام فرعی «طرح نمونه‌ای از مشکلات شاهنامه» در مجله بخارا منتشر می‌شود<sup>۲۱</sup> که اگر آقای پریش روی دیده باشند در همه آنها پیشنهادهایی متفاوت با متن یا توضیحات دکتر خالقی مطلق مطرح شده است و این یعنی اینکه موضوع تصحیح و تفسیر شاهنامه برخلاف ذهنیت جناب پریش روی ربطی به پیر و پیشوا و تعصب ندارد و صرفاً بر روش علمی و به دست دادن دلایل و اسناد و شواهد و قراین استوار است. جناب آقای پریش روی (متولد سال ۱۳۲۷) از نگارنده (زاده سال ۱۳۵۹) سی و دو سال به سن و حداقل سیصد سال به دانش و تجربه بزرگترند و از مهتری و جهان‌دیدگی ایشان انتظار می‌رفت / می‌رود در نقد و تحقیق علمی، عنان قلم ارزشمندشان را با سادگی و احساسات جوانان به دست طنز و تعریض و تحقیر و استهزا نسپزند که به قول زیبای بیهقی «پیرایه مُلک پیران باشند».

آقای پریش روی به شاهنامه بسیار علاقه دارند و چنان‌که خود گفته‌اند نزدیک بیست سال است که به تحقیق و تأمل در این متن می‌پردازند ولی علاقه و زحمت در کار تحقیق برای اینکه به نتیجه / نتایج درست و مقبول برسد باید مبتنی بر «روش» درست علمی باشد. بر همین اساس پیشنهاد و تقاضا می‌شود ایشان در کارهای دیگر / آینده خود لطفاً به این نکات توجه کامل و دقیق داشته باشند: ۱. بررسی و مقایسه اختلاف ضبط‌های نسخ شاهنامه بدون گرایش یا عدم تمایل به دست‌نویسی خاص.

۲۰. این البته بدین معنا نیست که حتماً و لزوماً گروهی از پژوهشگران در بنیاد یا مؤسسه‌ای گرد آیند و به نقد ضبط‌های تصحیح دکتر خالقی مطلق و تحقیق در دشواری‌های متن شاهنامه بپردازند. این کار برخی از همان موانع و مشکلات تصحیح گروهی شاهنامه و هر متن دیگری را در پی خواهد داشت. منظور دقیق نگارنده این است که هر یک از محققان و منتقدان در هر کجای ایران و جهان به صورت شخصی / فردی، نقدها و نظریات خود را بنویسند و در جاهای مختلف چاپ بکنند و خود دکتر خالقی مطلق و همکارانشان با یکی دو شاهنامه‌پژوه / شناس اهل و گشاده‌نظر دیگر پس از گردآوری و بررسی مجموع این مقالات و یادداشت‌ها با اعمال نقدها و نظریات درست بر تصحیح دکتر خالقی مطلق، متنی انتقادی‌تر عرضه کنند. متنی بر اساس همان تصحیح اما با اصلاحات گروهی از پژوهندگان.

۲۱. تا هنگام نگارش این سطور (مرداد ماه ۱۴۰۱) پنج شماره از این مقالات چاپ و خوشبختانه بعضی از آنها بحث‌برانگیز هم شده است.

۲. استفاده از اصول و ضوابط علمی تصحیح متن برای نقدِ دگرسانی‌های نسخه‌ها و ترجیح یکی بر دیگری. ۳. توجه به ویژگی‌های زبانی، دستوری و بلاغی متون کهن فارسی در تصحیح یا تفسیر متن شاهنامه. ۴. مراجعه دقیق به همه پژوهش‌های معتبر پیشین (اعم از کتاب، مقاله و مدخل) درباره موضوعاتی که بحث می‌کنند. ۵. خودداری از افراط در تطبیق/تحمیل واژه‌ها، اصطلاحات و اندیشه‌های متون اوستایی و پهلوی بر زبان و فکر فردوسی. ۶. پرهیز از خیال‌پردازی و برساختن لغات و معانی بی‌گواه در تصحیح و گزارش شاهنامه. ۷. رعایت اخلاق و ادب نگارش در نقد تصحیحات و تحقیقات سایر پژوهشگران.

### منابع

- آیدنلو، سجّاد، ۱۳۹۲: «پیشنهادی برای تصحیح ضبط دو واژه در شاهنامه (آوردگاه نراهو و تَخشش کارزار)»، جستارهای ادبی، سال چهلّم، شماره سوم (پیاپی ۱۸۶)، پاییز، صص ۱-۱۶.
- آیدنلو، سجّاد، ۱۳۹۴: معرفی و بررسی دو تصحیح تازه شاهنامه، آینه میراث، ضمیمه شماره ۴.
- آیدنلو، سجّاد، ۱۳۹۷: «هر کسی از ظنّ خود شد یار تصحیح شاهنامه»، جهان کتاب، سال بیست و سوم (شماره ۹ و ۱۰)، (پیاپی ۳۵۵ و ۳۵۶)، آذر و دی، صص ۶-۱۲.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳: ماده‌های فعل‌های فارسی دری، تهران، ققنوس.
- اسدی طوسی، ۱۳۱۷: گرشاسپ‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، بروخیم.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۱ الف: «گش شوراندن و ستیخ»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، صص ۱۹۴ و ۱۸۵.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۱ ب: «گش شوراندن در شاهنامه»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، همان، صص ۱۸۶-۱۸۹.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۹ الف: «خالقی مطلق و فنّ تصحیح متن در ایران»، سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، صص ۴۸۵-۴۹۰.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۹ ب: «اهمیت اعجام در تصحیح انتقادی متون»، سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی، همان، صص ۴۷۸-۴۸۴.
- انوری، حسن (سرپرست)، ۱۳۸۲: فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، چاپ دوم.
- بیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به نشانی اینترنتی: [www.dadegan.apll.ir](http://www.dadegan.apll.ir)
- جیحونی، مصطفی، ۱۳۹۰: «مبارک‌فال (نسخه نویافته سن ژوزف)»، جستارهای ادبی، سال چهل و پنجم، شماره سوم (پیاپی ۱۷۴)، پاییز، صص ۶۵-۱۰۰.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۶۹: گفتاری در شیوه تصحیح شاهنامه و معرفی دستنویس‌ها (ضمیمه دفتر یکم)، تهران، روزبهان.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۰: «بررسی و ارزیابی دستنویس شاهنامه فلورانس»، نامه بهارستان، سال دوازدهم، شماره ۱۸ و ۱۹، بهار و تابستان، صص ۲۰۷-۲۵۰.
- خطیب رهبر، خلیل، ۱۳۷۹: دستور زبان فارسی (کتاب حروف اضافه و ربط)، تهران، مهتاب، چاپ چهارم.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۷: «ویژگی‌های شاهنامه تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق»، پاژ، سال اول، شماره چهارم،

زمستان، صص ۲۳-۴۸.

ذوالنور، رحیم، ۱۳۸۰: رفتارشناسی زبان تاریخی، تهران، طهوری، ویرایش دوم، چاپ اول.

ربیع، ۱۳۸۹: علی نامه، تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

رواقی، علی، ۱۳۹۰: فرهنگ شاهنامه، تهران، فرهنگستان هنر.

رواقی، علی، ۱۳۸۳: «چاپ مجدد شاهنامه یک نیاز ملی»، زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر حسن حبیبی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۱-۳۹.

ریبکا، یان، ۱۳۸۵: تاریخ ادبیات ایران، با همکاری دیگران، مترجم: عیسی شهبابی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

سنایی غزنوی، ۱۳۹۷: حدیقه الحقیقه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر سید مهدی زرقانی، تهران، سخن.

صادقی، علی اشرف (سرپرست)، ۱۳۹۲: فرهنگ جامع زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۱.

صفری آق قلعه، علی، ۱۳۹۵: اشعار فارسی پراکنده در متون تا سال ۷۰۰ ه.ق، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.

عطایی فرد، امید، ۱۳۸۵: دیباجه شاهنامه، تهران، آشیانه کتاب.

علی بن احمد، ۱۳۷۹: اختیارات شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی و محمد فشارکی، مشهد، مرکز خراسان شناسی.

عیدگاه طریقه‌ای، وحید، ۱۳۹۳: «اهمیت تلفظ برخی از واژه‌ها در تصحیح بیت‌هایی از شاهنامه»، گزارش میراث، دوره دوم، سال هشتم، شماره یکم و دوم (پیاپی ۶۲ و ۶۳)، فروردین - تیر، صص ۴۵-۵۴.

غفوری، رضا، ۱۳۹۹: «شاد یا ساد؟ واژه‌ای مبهم در شاهنامه»، فرهنگ‌نویسی، شماره ۱۶، ۱۳۹۹، صص ۱۱۷-۱۲۳.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۸: شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، تهران، روزبهان، دفتر یکم.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹: شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان، شاهنامه پژوهی.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴: شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Add ۲۱،۱۰۳ مشهور به شاهنامه لندن)، نسخه برگردان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران، طلایه.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶: شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با همکاری دکتر محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹: شاهنامه (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره NC.۴۳)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، تهران، طلایه.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۱: شاهنامه (ویرایش نهایی چاپ مسکو)، زیر نظر مهدی قریب، تهران، سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۳: شاهنامه، پیرایش دکتر جلال خالقی مطلق، تهران، سخن، ج ۲.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۶: شاهنامه، تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات: مهری بهفر، تهران، نشر نو با همکاری آسیم، ج ۵.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۸: شاهنامه، پیرایش دکتر جلال خالقی مطلق، تهران، سخن، ج ۴، چاپ سوم.

فیروزبخش، پژمان، ۱۳۹۴: «توفیدن یا توفیدن؟ تصحیح واژه‌ای از شاهنامه»، فرهنگ‌نویسی، شماره ۹، صص ۱۴۷-۱۶۴.

قریب، مهدی، ۱۳۶۹: «دست‌نویس شاهنامه فلورانس (۶۱۴ ه.ق): هیاهوی بسیار برای هیچ»، فرهنگ، شماره ۷، پاییز، صص ۱-۵۲.

کویاجی، جهانگیر کوورجی، ۱۳۸۰: بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ترجمه دکتر جلیل دوستخواه، تهران، آگه، ویرایش دوم.

گلیا، روح الله، ۱۳۹۰: «کنیه»، دایرة المعارف تشیع، تهران، حکمت، چاپ دوم، ج ۱۴، صص ۲۱۶ و ۲۱۷.

لغت نامه فارسی، ۱۳۶۴، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲.

مجتبایی، فتح الله، ۱۳۹۱: «نخستین فکرت پسین شمار»، خرد بر سر جان ... (نامگانه دکتر احمدعلی رجایی بخارایی)، به خواست و کوشش: دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر محمدرضا راشد محضّل و سلمان ساکت، تهران، سخن با همکاری قطب علمی فردوسی شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۱۵۳-۱۵۸.

محبوب، محمدجعفر، بی تا: سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، جامی و فردوسی.

محمودی لاهیجانی، سید علی، ۱۴۰۰: «اعتبار نسخه سن زوزف در تصحیح شاهنامه فردوسی»، متن شناسی ادب فارسی، دوره جدید، سال سیزدهم، شماره چهارم (پیاپی ۵۲)، زمستان، صص ۸۷-۱۰۳.

مستوفی، حمدالله، ۱۳۷۷: ظفرنامه به انضمام شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا ۲۰۲۳)، تهران و وین، مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.

منصوری، یدالله، ۱۳۹۶: فرهنگ ریشه شناسی افعال زبان فارسی، تهران، آوای خاور.

مهاجرانی، عطاءالله، ۱۳۷۲: حماسه فردوسی (نقد و تفسیر نامه نامور)، تهران، اطلاعات.

ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۷۷: تاریخ زبان فارسی، تهران، فردوس، چاپ ششم.

نوریان، مهدی، ۱۳۷۸: «نخستین فکرت پسین شمار»، نشر دانش، سال شانزدهم، شماره سوم (پیاپی ۹۰)، پاییز، صص ۲۹-۳۶.

همای نامه، ۱۳۸۲، سراینده: ناشناس، تصحیح: محمد روشن، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۹۱: «دو جای نام ناشناخته در شاهنامه»، جستارهای ادبی، سال چهل و پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۷۹)، زمستان، صص ۱-۱۷.